رساله درباره سلطان علیشاه

نورعلیشاه ۱۳۲۶ قمری

نوشته عبدالله المدعو ...

(۸۲۱)

نمره ۵



مکرر است اهدا



بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله والصلوة علی رسول الله وآله خلفاء الله اما
بعد قال الله تعالی ولنبلونکم بشیء من الخوف والجوع
ونقص من الاموال والانفس والثمرات وبشر الصابرین
الذین اذا اصابتهم مصیبة قالوا انا لله وانا الیه
راجعون اولئک علیهم صلوات من ربهم ورحمة واولئک
هم المهتدون خداوند قسم میخورد که البته مبتلا میکنم شما را
بچیزی از ترس و گرسنگی و کم شدن مالها بفساد تجارتها مثلا و کمی جانها
بمردنها و کشته شدن و خونریزیها و کمی ثمرات مثلا بفساد زراعتها و
بشارت بده صبر کنندگان را آنچنان کسانی که اگر مصیبتی بآنها برسد
میگویند بزبان حال و قال ما محض برای خدا هستیم و مبدأ ما از خدا بوده
و منتهی و مرجع ما خدا خواهد بود بر آن بزرگواران میباشد درودها و
رحمت پروردگارشان و آنهایند راه یافته و بمقصود رسیده همانا این
زمان ظهور این مراتب عمومیتی پیدا کرده و غالب بنی نوع انسان گرفتار
جنس این ابتلا هستند ولی انصاف باید داد که استحقاق این بلایا را
دارند ما اصابکم من مصیبة فبما کسبت ایدیکم ویعفو

عن کثیر

عن کثیر غالب فرنگیان حق ناشناس چنان افراط در حریت نموده
بودند که آشکارا انکار حق و حقیقت مینمودند و چنان مدهوش شده بودند
که طبیعت بعقل و هوش را موجد کارخانهٔ عقل و هوش می پنداشتند
دروغ و فجور و خیانت را موافق با شرع سیاست دانسته معمول به آنها بود
و راستی و پاکی و امانت را مخالف شرع سیاست پنداشته ترک میکردند
و چون سرمایهٔ ریاست و سیاست باطله حیله و تزویر بود ظاهرسازی و عوام
فریبی مینمودند مثلاً اگر خشتی از خانهٔ همسایه بخانهٔ آنها می افتاد ظاهراً رد
نموده اعلان میکردند که یکخشت از خانهٔ همسایه بردن خلاف نظام و قانونست
لکن اگر تمام خانه را ممکن باشد اشغال کنند تصاحب نموده میگویند حق
سیاست همین است اگر از هوای مملکت صاحب قوی عبور کنند
معذرت خواسته جبران میکنند ولی در زمین مملکت ضعیفی همه قسم
تاخت و تاز نموده هرچه ضعفا فریاد کنند و استغاثه نمایند بر تعدی خود
افزوده میگویند روابط حسنه داریم شکر خدا را که در این عصر نورانی
حجاب ظلمت برداشته شد و ما فی الضمیر اهل تزویر آشکار گشت شاید
در این کشمکش و انقلاب جمعی هوشیار شوند و بقبح پیروی هوای نفس
و طبیعت افسار گسیخته برخورند و قوهٔ عاقله را حکم سازند و چون تراب



عقول جزئیه بالعیان متفاوت و مختلف است باید صاحب عقل کلی
که رافع اختلافست پیدا کنند و موازنه مابین تمام قوانین دول و
ملل بنمایند آنوقت مزیت قانون اسلام بر همهٔ قوانین از روی انصاف
معلوم خواهد شد این حال فرنگیان بود اما صاحبان ملل و نحل مخصوصا
غالب متحلین اسلام چنان در تقلید فرنگیان زیاده روی کردند که بسیاری
از آداب مذهب را ترک گفته بلکه استهزا به متعبدین نمودند و از آنجا که
مشرب اعتدال و اقتصاد و ترک اسراف و تقتیر و افراط و تفریط است این
نادانان بحکم الجاهل اِمّا مُفرِطٌ او مُفَرِّطٌ هر مجمعی تشکیل دادند
ننگ مجامع انسانیت شد و هر اساسی بنا نهادند اوهن مِن
بیتِ العنکبوت گردید مثلاً در محفلی که حافظین حقوق ملت و
دولت باید زینت افزا شوند اولین شرط محافظ آنست که جامع
بین وحدت و کثرت و معنی و صورت و ظاهر و باطن و بعبارة اُخری
دارای مذهب و سیاست و تدین و تمدن هر دو باشد که با این دو قوه
بتواند جامع افراد گردد و مانع مداخلهٔ اغیار شود ولی متأسفانه
غالب آنها که در این مجامع وارد شدند و اکثریت جاهلة بتطمیع
یا تهدید آنها را برگزید یا چنان مقدس و جامد و صورت بودند که

جز وقوف بر ظواهر از قبیل از مخرج ادا کردن حروف و مداقه در
مسائل شستن اسافل مقام غالبی از علم نداشتند و ابداً بقوانین
سیاسیه و حقوق بین الملل و سرعت فهم حیلهای خارجه و داخله
در تقاضاها و بیانات آنها که بزودی مقصد اصلی آنها را بفهمند و
جلوگیری کنند و حفظ روابط حسنه که راه بهانه جوئی آنها را به بندد
آشنا و آگاه نبودند و یا فی الجمله بقوانین آشنا بودند لکن چنان
افراط در آزادی طلبی و بی مبالاتی داشتند که ابداً اعتنا باصول
مذهب و آداب ملت نداشتند و باعث آشکارا شدن ملاهی و
مناهی گشته معظم ملیین را از خود منزجر نمودند و اگر اقل قلیلی
جامعیت داشتند مغلوب اکثریت بودند این بود که کاری از
پیش نبردند بلکه موجب خجلت آشنایان منصف شاه و مستوجب
طعنهٔ بیگانگان متکلف گردیدند و یک حکم اساسی که مصون بودن
جان و مال و عرض مردم از تعرض باشد نتوانستند اجرا کنند بلکه
برعکس بجان و مال و عرض و ناموس یکدیگر تعدی نموده از زخم دست
و زبان همدیگر سلامت ندارند لااقل بمضمون المسلم من سلم
المسلمون من یده و لسانه رفتار کنند که از زمرهٔ مسلمین خارج



نگروند آخر ای بیکمالان که لفظ آزادی را ورد زبان ساخته اید مگر
نمیدانید که اکثریت با مفسدان و ظالمان است هنوز که مجازاتی
در مملکت نیست خائنین همین پسند آزادیرا در دست گرفته تعدی
بمظلومان میکنند هنوز که امنی برای گوسفندان ندارید چگونه گرگانرا
آزاد میکنید هنوز که نظمیهٔ کاملی ندارید چگونه دزد و قتال را آزاد
میکنید چه بسا اشخاص محترم که از بینظمی مملکت مقتول شده اند
که قرنها بگذرد و مثل آنها پیدا نشود به بینید از تمام اعضاء و جوارح
اگر یک زبانی آزاد گردد چقدر فتنه و فساد پیدا میشود و چقدر این زبان
سرخ سر سبز بر باد میدهد و چقدر طعنه بر مصادر امور زده میشود که
از کار افسرده گردند و کناره جوئی نمایند. راست است انسان عاقل
فعال خیرخواه ملت و دولت ابداً نباید بمدح و ذم کسی خوشحال و
محزون گردد و باید مجنون وار عاشق لیلی ملت و وطن بوده بزبان حال بگوید

من نخواهم آفرین هیچ کس　　　مدح من دشنام لیلی باد و بس

ولی چون فعالیت این اشخاص بدرجهٔ کمال نیست و این مذاکرات
مانع پیشرفت کار میشود قهراً افسرده و دلسرد میشوند و با افسردگی
قوت و حال کار باقی نمیماند　　　بشوقی کوه را بجوشن رها کند

فسرده خار نتواند زپا کند   این است که زبان درازی و بی ادبی جز
ضرر حاصلی ندارد . بی ادب تنها نه خود را داشت بد   بلکه
آتش در همه آفاق زد   زبان بی ادب آزاد آخر داد آزادی ضد مافوق
خواهد داد و باب مفاعله خواهد گشاد و چنان موجب انفعال گردد که
مافوقش متصور نشود   زبان دراز با هر کس که فقیر است میجنگد و از کام
بیرون می افتد فَمَثَلُهُ کَمَثَلِ الکَلْبِ اِنْ تَحْمِلْ عَلَیْهِ یَلْهَثْ
اَوْ تَتْرُکْهُ یَلْهَثْ   پس عدوی جان صرافت قلب   دشمن
درویش نبود غیر کلب   سگ همواره حمله بر مسکین کند   تا تواند زخم
بر مسکین زند چنانکه مشهور است که سگان کوی بر فقراء که لباس من
سندرس دارند حمله میکنند   ولی اگر آن درندگان بر زندگان مسکین حمله
میکنند آوخ از این آدم صورتان که دنیا گذشتگان هم از آزار زبانشان
آزاد نیستند   مولوی فرموده   خربطی ناگاه از خرخانه   سر برون آورد
چون طعانه   کاین سخن پست است یعنی مثنوی   قصه پیغمبر است و
پیروی   از همه محروم تر خفاش بود   که عدوی آفتاب فاش بود   جای
دیگر میفرماید   ای بریده آن لب و حلق و زبان   که کند تف سوی ماه
آسمان   سوی گردون تف نیابد مسلکی   تف برویش باز گردد بیشکی

بیه

ولی داعی نفرین نمیکنم بلکه بر سنگسار هم رحمت و بخشایش است که چرا از
سنگهاشان مالش است آن سنگی که بیگرند گویم دعا که ازین خو
دار باشش الهی خدا این سنگان را هم درین اندیشه آر تا نگردند از
خلایق سنگسار لکن انصاف میطلبم از خدا خواهیم ما انصاف را
معنی انصاف قلب صاف را خداوند نا انصافی باین مردم عیب بین بده
که بعالم غیب آشنا شوند که عیب دان از غیب دان بوئی نبرد چه
خوش فرمود خواجه علیه الرحمه یارب آن زاهد خودبین که بجز عیب ندید
دود آهیش در آینهٔ ادراک انداز راستی اگر طالب صادق در اشتباه
باشد که می بیند بسیاری از کسانیکه نام درویشی بخود بسته اند جز تنبلی
و بیکاری و گدی و بیعاری کاری ندارند باید او را متنبه نمود که اینها
متلبس بلباس درویشی هستند و درویش حقیقی نیستند بلکه بدنام کنندهٔ
نکونامی چندند بزرگان در بیان فقیر راستی میفرمایند درویش کسی بود که
جان می بخشد درویش کسی نیست که نان میخواهد

فقیرم من ولیکن نی فقیری که گردد در بدر از عشق لوتی
برای قهر جان لوت خوارم بالیده چو جلادان بروتی وجود
ظاهرم تا چند بینی که اطلسهاست اندر برگ توتی این بنده

درتایجهٔ

در لایحهٔ سابقهٔ خود که بطبع رسیده فی الجمله شرح داده ام که فقرا در
وقت کار و پیکار کاری بهتر از هر صاحب کارند چنانکه در زمان سلاطین صفویه
که از احفاد جناب شیخ صفی الدین اردبیلی بودند جنبشی فرمودند
بقوت عارفان با صفا و سالکان با وفا شمشیر کشیده معاندین را
مخذول نموده روانی تازه بایران دادند و طریقت اثنی عشریه را که سالها
در خمود تقیه بود ظاهر فرمودند و کلاه دوازده ترک را که علامت اثنا
عشریت بود شعار ساخته دولت ایران را بمتابعت ولایت
افتخار و وسعت دادند و در آن ولایات بنام بندگی شاه ولایت
سکه بر زر زدند الحق بخواست خدا فقرا و درویشان را منتی عظیم بر مؤمنین
لاحقین است که چنین فتح مبینی نمودند و تا قیامت ابواب نیکنامی
بر خود گشودند این کار نمونه از کاردانی و اطاعت فقرا بود تا ظاهر
بینان و بیخبران نگویند که اصحاب صفه مردمان بیکاره و راحت
باره اند و وجود آنها در عالم بیفایده میباشد زیرا که هیچ امر سیاسی
پیشرفت نمیکند مگر بهمت مردمان از خود گذشته و فقرا را از
ابتدای سلوک تربیت بنفی خودبینی و خودخواهی و اطاعت امر الهی مینمایند
و بزبان حال میگویند گر مرا ساغر کنی ساغر شوم ور مرا خنجر کنی

کنی خنجر شوم من چو کلکم در میان اصبعین نیستم در صف طاعت
بین بین میان بزم تو گردان چو جامم گه رزم تو سایق چون
ستانم همیشه سرخوشم فرقی نباشد اگر من جان دهم یا جان
ستانم الخ ومخصوصا در بستان السیاحه مرقوم فرموده اند که
در طریقهٔ حقه ترک کسب و کار نبوده چونکه انسانی تا در این عالم است
محتاج است بسه چیز خوردن و پوشیدن و مسکن و این مجموع
و این هر سه از یکی از سه کار حاصل میشود اول دزدی و آن مراتب
دارد و شاید یکمرتبه اش شامل حال عوام فریبان بشود چون بحیله
و تزویر از مردم چیزی میگیرند مانند دزدانی هستند که در خلوت چیزی
میدزدند دوم گدائی و آنهم مراتب دارد و مراتبش را مردمان
باهوش ملتفتند سوم کسب آنهم مراتب دارد البته دزدی
و گدائی هر دو رذیله هستند و صاحبان اخلاق حسنه معقول نیست
رذالت کنند پس باید کسب نمود البته غالب از فقرا از حاضرین
و غیرهم از طریقهٔ مرضیهٔ حضرت برهان الواصلین و سلطان
العارفین آقای حاج ملا سلطان محمد جنابدی الملقب بسلطان
علیشاه طاب ثراه مسبوقند که آن شهریار عالی مقدار هیچوقت

آدم بی کسب و کار را تقرب باهل ذکر نمیدادند بلکه مبتلا بکشیدن تریاک را
چون بالاخره بیکاره میگشت از معاشرتش اظهار انزجار میفرمودند و
غالباً احادیثی که انسان را تمجید در سعی در کسب حلال مینمود بطریق موعظه
و نصیحت مذاکره میفرمودند مثل آنکه میفرمودند کسی بخدمت یکی از
معصومین عرض کرد که چندی است مشغول عبادت شده‌ام فرمودند
بظاهر واسطه روزی تو کیست عرض کرد برادری دارم کسب را
میکند و خرج مرا میدهد فرمودند برادر تو بمراتب از تو عابدتر است

چون حدیث روی شمس الدین رسید — شمس چارم آسمان سر در کشید
واجب آمد چونکه بردم نام او — شرح کردن رمزی از انعام او
این نفس جان دامنم بر تافته است — بوی پیراهان یوسف یافته است
کز برای حق صحبت سالها — باز گو رمزی از آن خوش حالها

آن بزرگوار سالهای متمادیه در تنبیه غافلین و تربیت سالکین و
تادیب آنها بآداب شریعت مقدسه و جامعیت بین وحدت و
کثرت و معنی و صورت و منع مردم از تنبلی و بیکاری و جمع
ذکر باری با کسب بازاری یعنی دست بکار و دل بیار داشتن و
مفاد رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله شده

واشتغال بانتظام معاد و معاش و حفظ هر دو جهة فرمودن کمال اهتمام داشتند و مواظبت تامه در وظایف طاعات و عبادات می نمودند گذران معیشت ایشان و بستگانشان از حاصل زرع و باغشان می بوده در علوم رابطهٔ بمعاد استاد بودند فقه و اصول و مقدمات آنرا در نجف اشرف نزد اساتید علماء اعلام کثرالله امثالهم تحصیل فرموده و حکمت و کلام را خدمت ملاذ الحکماء المتالهین آقای حاج ملا هادی سبزواری اعلی الله مقامه تکمیل فرموده بودند کتاب مستطاب تفسیر بیان السعادة که بهترین تفاسیر است از تالیفات ایشان است و دلیل روشنی بر احاطهٔ مصنف آن بجملهٔ علوم است و کتب مفیدهٔ دیگر از آن بزرگوار یادگار است مثل سعادت نامه و مجمع السعادات و ولایت نامه و تنبیه النائمین و شرح کلمات باباطاهر رهٔ بفارسی که مجموع اینها مطبوع شده و بشارة المؤمنین و شرح کلمات بابا بعربی که هنوز بطبع نرسیده و در ولایت نامه مختصری از آداب مملکت داری را که سرمشق شهریاریست مرقوم فرموده اند متجاوز از هفتاد سال در دنیا براستی و درستی و خیرخواهی و دوستی بجان

بجان

بحال خلق زندگانی فرموده اند وهیچگاه راضی باذیت کسی
نشده بلکه نسبت بهمه حتی الامکان عفو واحسان میفرمودند
وبواسطهٔ آنحضرت امنیت تامه در آنصفحات که محل اقامت
آنجناب بود برقرار بود لکن مشتی آشوب طلب لامذهب
کفران نعمت نموده در سال هزار وسیصد وبیست وهفت
از هجرت نبویه در سحر شب بیست وششم ربیع الاول مثل همچه
شبی هنگام سحر آنجناب را بدرجهٔ رفیعهٔ شهادت رسانیدند
وهمهٔ مؤمنین وصالحین را سوگوار وداغدار نمودند ودرهای
بدبختی را برروی مردم گشودند الحال شب سال دهم شهادت
آنحضرت است که آثار آشوب ونا امنی وسختی وگرانی در
ایران بلکه غالب بلدان نمایان است وباقتضاء رجوع آن
حضرت باآن لقب عالی بعالم غیب گویا مصدر اقتدار
ونفوذ در ایران ازعالم شهادت برداشته شده وجماعت
مختلفهٔ خودسر مصدر کار گشته بهوای نفس خود فعال مایشاء
گردیدند واعداء اسلام بانواع واقسام متعدده تعدیات
فاحشه نمودند اللهم انا نشکوا الیک فقد نبیّنا

صلواتك

صلواتك علیه واله وغیبة ولینا وکثرة عدونا
وقلة عددنا وشدة الفتن بنا وتظاهر الزمان
علینا فصل علی محمد واله واعنا علی ذلك بفتح
منك تعجله وبضر تکشفه ونصر تعزه وسلطان
حق تظهره ورحمة منك تجللناها وعافیة منك
تلبسناها برحمتك یا ارحم الراحمین شکر خدا را که وارث
مخصوص الخلافة آنحضرت حضرت قطب العارفین لآلی حاج ملا علی
الملقب به نور علیشاه ثانی دام ظله العالی که سالها در زمان
حیوة خود شان ایشان را بجانشینی و خلافت منصوص فرموده بودند امر
تربیت سالکین را بکف کفایت گرفته بنورانیت آنحضرت حق و
باطل از یکدیگر ممتاز گشته بلکه در این عصر نورانی مکنونات ضمیر عاب
ملل و نحل آشکارا گردیده یوم تبلی السرائر شده معلوم شد که آنها
که خود را مجسمه عدالت مینامیدند سرمنشاء ظلم بودند و آنها که خود را
حامی ضعفا قلمداد نموده بودند حامی و پایمال کننده آن بیچارگان
هستند از خداوند مسئلت توفیق راستی و درستی و امانت و صفا
و وفا برای همه مسلمین خواهانم و اعلاء کلمه اسلام و استقلال

ایران را اولین مقصد عالی خود میدانم اللهم انا نرغب الیک
فی دولة کریمة تعز بها الاسلام واهله وتذل بها
النفاق واهله وتجعلنا فیها من الدعاة الی طاعتک
والقادة الی سبیلک وترزقنا بها کرامة الدنیا
والاخرة وصلی الله علی محمد واله الطاهرین
حرره العبد عبد الله المازندرانی الحائری ابن
الشیخ المازندرانی طاب ثراه

حرره الفقیر سعید الدزفولی

فی جمادی الاولی
۱۳۲۶



